

عوامل مؤثر بر تعیین میزان حبس تعزیری قاتل عمدی در فرض عدم قصاص (تحلیل موردی پرونده‌های قتل عمد در استان تهران)^۱

شقایق اکبری*، قاسم قاسمی**، نسرین مهرا***، محمدعلی مهدوی ثابت****

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۱۵)

چکیده:

تعیین میزان مجازات حبس بین سه تا ۱۰ سال برای قاتل عمدی در فرضی که پرونده به قصاص منتهی نگردد، بایستی با هدف متناسب کردن مجازات با شدت عمل ارتكابی و نیز با شخصیت و سوابق فردی محکوم، صورت گیرد. در این تحقیق، با استفاده از نظریه ساختار اجتماعی پرونده‌های قضایی به منزله پشتوانه نظری، رابطه میان نوع آلت قتاله، تعداد ضربات، نوع رفتار با جسد، آزار جنسی مقتول، سبق تصمیم، نزاع دسته جمعی در حین قتل، تابعیت قاتل، اعتیاد قاتل، نحوه دسترسی به قاتل، جنسیت، متأهل یا مجرد بودن، مصرف یا عدم مصرف مشروبات الکلی توسط قاتل، جنسیت و تابعیت مقتول و زمان اعلام رضایت اولیای دم تحت بررسی قرار گرفت. روشی که در تحقیق حاضر به کار رفته پیمایش است و از تکنیک مشاهده و مطالعه پرونده‌ها برای جمع آوری اطلاعات استفاده شده است. جمعیت تحقیق، پرونده‌های قتل عمد مطرح شده در دادسرای جنایی استان تهران از سال ۱۳۸۰ می‌باشد که تا

^۱ استخراج مقاله از رساله دکتری. عنوان رساله: تحلیل جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر اجرا و یا عدم اجرای قصاص نفس (بررسی موردی پرونده‌های قتل عمد در استان تهران)

* دانشجوی دکتری جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران
sh_akbari1983@yahoo.com

** استادیار دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران، (نویسنده مسئول)
ghassem_ghassemi@gmail.com
cnas@mail.com

*** دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی تهران
**** استادیار دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران
m-mahdavisabet@srbiau.ac.ir

قبل از خرداد ۱۳۹۶ مختومه گردیده است. ۶۰ پرونده از میان آنها به مثابه نمونه انتخاب شدند که در ۴۹ پرونده میزان حبس تعیین شده در پرونده درج گردیده بود. جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از آزمون‌های پیرسون^۱، مقایسه میانگین دو گروه مستقل T-Test و تحلیل واریانس یک طرفه^۲ استفاده شد. مطابق با یافته‌های تحقیق، تفاوت معناداری در میانگین حبس تعزیری در گروه‌های مختلف متغیرهای مستقل به دست نیامد. در حالی که میان زمان اعلام رضایت اولیای دم، با میزان حبس، ارتباط معناداری وجود داشته است.

واژگان کلیدی: حبس تعزیری، قاتل عمدی، عدم اجرای قصاص، ساختار اجتماعی پرونده‌های قضایی، رضایت اولیای دم.

مقدمه و بیان مسئله

مجازات را از سه جنبه اخلاقی - فلسفی یا کیفرشناختی و یا جامعه‌شناختی می‌توان مورد کاوش و پژوهش قرار داد. مجازات را همچنین می‌توان «در قانون» و یا «در عمل» مورد مطالعه قرار داد. در رویکرد فلسفی - اخلاقی به مجازات، هدف توجیه اخلاقی و فلسفی مجازات و پاسخ به این پرسش است که چرا مجازات می‌کنیم؟ در رویکرد کیفرشناختی به مجازات، هدف بررسی کارایی و کارآمدی مجازات و مطالعه تأثیر آن در کنترل و کاهش جرم در جامعه است. پرسش اصلی در این رویکرد این است که آیا مجازات تأثیری در کاهش جرم و افزایش ضریب امنیت در جامعه دارد؟ در رویکرد جامعه‌شناختی، هدف شناسایی روابط بین مجازات و شرایط اجتماعی و فرهنگی است که مجازات در دل آن تعیین و اجرا می‌شود. در این رویکرد مجازات صرفاً پاسخ اخلاقی و موجه به جرم (رویکرد فلسفی) برای پیشگیری از رخداد مجدد آن در جامعه (رویکرد کیفر شناختی) نیست. مجازات در این نگاه، نهاد اجتماعی مستقل است که واجد کارکردهایی بس فراتر از سرزنش اخلاقی جرم و یا کنترل و پیشگیری از آن است. در رویکرد اخلاقی - فلسفی به جرم، بسته به مبانی مورد نظر برای مجازات و توجیهات آن، ملاحظات نظیر تناسب آن با جرم و یا نقش آن در اصلاح و درمان محکوم مطرح است. به لحاظ حقوقی و هنجاری (نرماتیو)^۳ نیز اصل بر این است که نوع و میزان مجازات تابعی از شدت زشتی و ناپسندی و قباح فعل و قصد مجرمانه می‌باشد. در نظام کیفردهی جرم‌محور، قاضی

^۱ Pearson

^۲ one-way analysis of variance (one-way ANOVA)

^۳ normative

در مقام تعیین کیفر بیش از ویژگی‌های مجرم، بر نوع و شدت جرم ارتكابی متمرکز می‌شود و بر همین مبنا، تعیین کیفر می‌کند. از این رو، اصل اولیه و قدیمی «تناسب جرم و مجازات»، مبنای عملکرد این نظام کیفردهی است. خاستگاه این اصل را باید در نظریه سزادهی و عدالت استحقاقی جست‌وجو کرد. ارتباط بین شدت جرم ارتكابی (میزان صدمه و قابلیت سرزنش متهم) و شدت مجازات، محور اصلی بحث الگوی تعیین مجازات بر اساس استحقاق است که البته این رویکرد در دهه ۱۹۷۰ متحول شد (رحمدل، ۱۳۹۴: ۱۶۶).

در رویکرد جامعه‌شناختی، عوامل مؤثر بر مجازات، خواه در قانون و یا در عمل، منحصر به عوامل فلسفی و حقوقی - قانونی نیستند. متغیرهای اجتماعی نظیر جایگاه و رتبه اجتماعی محکوم، وضعیت اقتصادی او، وکیل مدافع، شاکی و یا بازماندگان مقتول، و نیز رتبه و جایگاه اقتصادی و اجتماعی آنها، همه از عواملی هستند که می‌توانند در تعیین مجازات در عمل نقش بازی کنند. در واقع می‌توان گفت که به موازات مختصات قانونی و حقوقی، و شاید حتی مهم‌تر از آنها، مختصات اجتماعی پرونده کیفری در تعیین نوع و میزان مجازات مؤثر هستند. این پژوهش در گام نخست، با رویکردی جامعه‌شناختی به نهاد مجازات عمومی جرم قتل عمد، به دنبال شناخت عوامل و عناصر قانونی و اجتماعی مؤثر در تعیین مجازات عمومی جرم قتل عمد است. در گام بعدی با نگاهی فلسفی - اخلاقی به مجازات به دنبال نقد و بررسی معنا و پیام اخلاقی مجازات عمومی جرم قتل عمد است. از نگاه اخلاقی، مجازات باید تابعی از استحقاق محکوم برای سرزنش شدن باشد. در رخداد قتل عمد، هر جا مقتول، بیگانه‌تر باشد و نقشی معصومانه‌تر داشته باشد، و از آن طرف هرچه قاتل، در فعل و در ذهن، نقش و قصدی شرورانه‌تر و ناپسندانه‌تر داشته باشد، عموم مردم و عواطف اجتماعی، انتظار پاسخی شدیدتر را دارند. این امر که مجازات عمومی قتل عمد در عمل تا چه اندازه متناسب و هماهنگ با انتظارات و عواطف و پسند عمومی است، می‌توان از طریق بررسی احکام و مجازات‌های موجود در دادنامه‌های مربوط به قتل عمد مورد مطالعه و نقد قرار داد. در قوانین جزایی ایران و برخی کشورها تعیین مجازات توسط قانون‌گذار به صورت حداقل و حداکثر بوده است و در واقع تعیین مجازات در این بازه به نظر قاضی واگذار شده است (باهری، ۱۳۹۴: ۴۱۳). از طرفی قاضی در تعیین میزان حبس در این بازه اختیار مطلق ندارد بلکه بر اساس اصول حقوقی و ملاحظات نرماتیو می‌بایستی اتخاذ تصمیم کند. تفویض اختیار به قاضی برای تعیین مجازات متناسب، از مهم‌ترین ابزارهای تفهیم قضایی مجازات و فردی کردن آن است. در پرتو این اختیار، تعیین حداقل یا حداکثر و گزینش مجازات مساعد از بین کیفرهای متعدد امکان‌پذیر می‌شود (آماده، ۱۳۸۹: ۲۵). به همین ترتیب به نظر می‌رسد تعیین میزان حبس تعزیری برای قاتل عمدی موضوع ماده ۶۱۲

قانون مجازات اسلامی در فرض عدم قصاص، مبتنی بر اصول حقوقی از جمله تناسب مجازات با جرم و همچنین با مجرم، می‌بایستی تحت تأثیر عواملی چون روش قتل، وجود یا فقدان سبق تصمیم، وجود یا فقدان نزاع دسته جمعی، و نحوه دسترسی به قاتل، متفاوت باشد، از طرفی ممکن است میزان مجازات حبس تعزیری، متأثر از عواملی فراقانونی یا اجتماعی در پرونده از جمله ویژگی‌های مربوط به قاتل و مقتول مانند تابعیت قاتل و مقتول و جنسیت آنها و عواملی نظیر این موارد باشد.

باید توجه داشت که تناسب مجازات با میزان استحقاق سرزنش در قتل عمد، آن گونه که در حقوق ایران مورد تقنین قرار گرفته است، بیشتر در مجازات عمومی مطرح است. چرا که، بر خلاف مجازات قصاص، قضات نه بر اساس احساسات و عواطف شخصی خود که بر اساس ضوابط و قواعد حقوقی و انتظارات اخلاقی و عاطفی عموم مردم، اقدام به تعیین میزان مجازات می‌کنند.

پیشینه پژوهش

از آنجا که این پژوهش به دنبال عوامل قانونی و اجتماعی مؤثر در تصمیم‌گیری قضات در خصوص حبس تعزیری قاتل در فرض عدم قصاص می‌باشد، از یک جنبه در واقع هدف تعیین الگوی تصمیم‌گیری قضات در چنین پرونده‌هایی بوده است. از این حیث، و به طور کلی، کتاب‌ها و مقاله‌های متعددی در خصوص نحوه و الگوی تصمیم‌گیری قضات در نظام کیفری ایران مورد نگارش قرار گرفته است که به تعدادی محدود از این منابع با ذکر توضیحات اندکی از محتوای آنها بسنده می‌شود. در مقاله‌ای با عنوان «از کیفرگذاری تقنینی تا کیفرگزینی قضایی؛ مدل‌ها و معیارها (با تأکید بر رویه قضایی ایران)» این سوال مطرح شده است که در قلمرو سیاست‌های جنایی تقنینی و قضایی ایران از کدام شیوه کیفردهی تبعیت می‌شود و اساساً قاضی دادگاه در مقام صدور حکم باید کدام مؤلفه‌ها و معیارها را در تعیین کیفر ملاک عمل قرار دهد؟ به عبارت دیگر، قاضی تحت تأثیر چه متغیرهایی اقدام به تعیین کیفر، با تمرکز بر تصمیم‌های سالب آزادی، می‌کند، و بسترهای قانونی و قضایی تعیین کیفر در رویه قضایی کدامند؟ در ادامه، الگوی مناسبی برای تعیین کیفر که متناسب با واقعیت‌ها و مبانی پذیرفته‌شده در نظام کیفری ایران باشد، پیشنهاد داده می‌شود. در این پژوهش نظام‌های کیفری تعیین مجازات را به سه دسته تقسیم کرده و از نظام‌های کیفری جرم‌محور و مجرم‌محور و رهنمودمحور سخن به میان آورده و در بخش دیگری از پژوهش در خصوص

معیارهای کیفرگزینی در رویه قضایی ایران توضیحاتی ارائه شده است (محسنی و رحیمیان، ۱۳۹۸: ۶۰).

در مقاله دیگری تحت عنوان «الگوهای تصمیم‌گیری قضایی در آمریکا و ایران» به این مطلب اشاره شده است که تصمیمات قضایی با اثرپذیری از عامل‌های گوناگونی صادر می‌شوند. این عامل‌ها در پرونده‌های کیفری افزون بر محتویات و حقایق پرونده، به شخصیت متهم و بزه‌دیده و کارکرد نهادهای عدالت کیفری نیز بازمی‌گردد، اما آنچه ایشان در پژوهش خود بر آن تأکید می‌ورزند، طرحواره ذهنی قاضی است. الگو، طرحی است که با تکیه بر واقعیت، پیوندهای میان عامل‌های اصلی پدیده را نشان می‌دهد. در پرونده‌های قضایی طرح کلی که مبنای تصمیم‌گیری را شکل می‌دهد، می‌تواند قانون، نگرش قاضی، استراتژی یا راهبرد قضایی و ویژگی‌های شخصیتی قاضی باشد که هر یک تحت عنوان الگوی تصمیم‌گیری مورد بررسی قرار می‌گیرند. قانون نخستین الگویی است که در ذهن هر خواننده‌ای به عنوان الگوی بدیهی تصمیم‌های قضات شکل می‌گیرد، اما باید توجه داشت که قانون به تنهایی پاسخ‌چرایی تصمیم‌های قضات را نمی‌دهد. بر همین اساس پژوهش‌های بعدی نگرش و استراتژی و ویژگی‌های شخصیتی را مورد واکاوی قرار دادند و اثبات کردند که این عوامل نیز به نوبه خود بر تصمیم‌های قضات اثرگذارند (منصورآبادی و یاوری و شیدانیان و رحیمی‌نژاد، ۱۳۹۶: ۱۵۰).

از دیگر مقالاتی که در زمینه الگوهای تصمیم‌گیری قضات می‌توان به آن اشاره کرد مقاله‌ای با عنوان «نظام‌مندسازی کیفرگزینی تعزیری در حقوق ایران» است. نویسنده اذعان دارد که سامان دادن به فرآیند تعیین کیفر بدون نظام‌مند ساختن اختیارات قضایی در این مرحله میسر نمی‌باشد و راه حل را در استفاده از رهنمودهای کیفردهی می‌بیند، به این معنا که ابتدا قانونگذار بازه مشخص را برای مجازات هر جرم در نظر می‌گیرد و آن گاه کمیسیون مرکب از چند نفر از نخبگان حقوقی و قضایی، فروض مختلف آن جرم را در محدوده‌ای که قانونگذار مشخص کرده است، سامان می‌دهند و فاصله حداقل و حداکثر مجازاتی را که مقنن تعیین کرده است، متناسب با این فروض مختلف، به درجات خردتری تقسیم می‌کنند. در نهایت مقداری آزادی عمل به قاضی نیز داده می‌شود تا بتواند اوصاف واقعه مجرمانه خاص را در حکم خود لحاظ کند (صبوری‌پور، ۱۳۹۷: ۱۲۸).

به طور خاص در خصوص عوامل مؤثر بر تصمیم‌گیری قضات در جرایم خاص، پژوهش پیمایشی با عنوان «تأثیر عوامل فراقانونی و قانونی خاص بر تفاوت آرا در تعیین مجازات قضایی در جرایم مشابه» با تأکید بر سرقت و ضرب و جرح عمدی در سال ۱۳۹۴ صورت گرفته است. در این پژوهش عوامل تعیین‌کننده حداکثر مجازات به دو دسته قانونی و فراقانونی تقسیم شده است.

عوامل قانونی مجموعه عواملی است که در قانون به صراحت یا به شکل تلویحی در سراسر مواد قانون کیفری برای تعیین شدت کیفر مقرر شده‌اند، اما عوامل فراقانونی بر خلاف عوامل قانونی نامعین می‌باشند و به فضای رسیدگی و مراجع و نیروهای پیرامونی مرتبط است که تصمیم قضایی را تحت تأثیر قرار می‌دهد که شناسایی این دسته عوامل نیازمند مطالعات میدانی و تجربی است. در این پژوهش، پرسش‌نامه‌ای مشتمل بر ۳۰ سؤال در میان ۵۳ قاضی بدوی و تجدید نظر حوزه قضایی مشهد توزیع شده است. یافته‌های حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که از نظر اعضای جامعه آماری این پژوهش، دو عامل قانونی خاص «اخلال در نظم جامعه و بیم تجری مرتکب با دیگران» و «استفاده از چاقو و اسلحه و امثال آن»، تأثیر معناداری در تعیین حداکثر مجازات ضرب و جرح توسط قضات دارند. در خصوص اثر عوامل فراقانونی از میان ۱۳ عامل شناسایی شده در این پژوهش، فقط طرح‌ریزی قبلی برای ارتکاب جرم، تأثیر معناداری در تعیین حداکثر مجازات توسط قضات دارد (الهام و کریمی، ۱۳۹۴: ۱۹۳).

یافته‌های حاصل از پژوهش پیمایشی دیگری با عنوان «تأثیر رابطه مرتکب و بزه‌دیده بر گذشت و سازش در پرونده‌های ضرب و جرح» با بهره‌گیری از تئوری ساختار اجتماعی پرونده‌های قضایی، حاکی از این مطلب است که نوع رابطه و پیوند عرفی میان مرتکب و بزه‌دیده می‌تواند بر اقدامات و تصمیم‌های کنشگران در فرایند کیفری تأثیرگذار باشد. در این پژوهش ۸۰ پرونده ضرب و جرح در شیراز مورد بررسی قرار گرفت و یافته‌های حاصل از تحقیق نشان داد که رابطه میان مرتکب و بزه‌دیده بر گذشت و سازش در مراحل ابتدایی فرایند کیفری بی‌تأثیر بوده است، اما در برخی موارد در روابط نزدیک‌تر تا آخرین مراحل فرایند گذشت و سازش ایجاد می‌شود. مؤلفان این پژوهش با تأکید بر نظریه ساختار اجتماعی پرونده‌های قضایی معتقد است که حتی جرایم خشونت‌آمیز در روابط صمیمانه‌تر بین مرتکب و بزه‌دیده، با اغماض بیشتری از ناحیه طرفین و یا حتی دستگاه قضایی برخورد می‌شود، لذا آنچه در این میان تعیین‌کننده است مسیر اجتماعی پرونده‌های قضایی است و قانون بر اساس ساختار پرونده‌های قضایی تغییر می‌کند (فرجیها و امینی، ۱۳۹۵).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود پژوهش‌های صورت‌گرفته در خصوص الگوی تصمیم‌گیری قضات، به شکل کلی و بدون در نظر گرفتن و اشاره کردن به جرم خاصی مورد نگارش قرار گرفته‌اند، از طرفی در پژوهش‌های پیمایشی اشاره‌شده، عوامل قانونی و فراقانونی مؤثر بر تصمیم‌گیری قضات در پرونده‌های ضرب و جرح و سرقت صورت گرفته است و این پژوهش صرف نظر از بررسی تأثیر عوامل بر انتخاب مجازات حداکثر برای محکوم، داده‌هایی در خصوص حبس تعزیری قاتل عمدی یا عوامل مؤثر بر تعیین حداکثر میزان حبس نیز ارائه نکرده است.

در پژوهش «تأثیر رابطه مرتکب و بزه‌دیده بر گذشت و سازش در پرونده‌های ضرب و جرح» نیز صرفاً یک عامل، که وجود یا فقدان رابطه خویشاوندی میان اصحاب دعوا بوده است، آن هم فقط در پرونده‌های ضرب و جرح، مورد بررسی قرار گرفته است، در حالی که در این پژوهش تلاش شده است اثر طیف متعددی از عوامل قانونی و اجتماعی در تصمیم‌گیری قضات در مورد میزان حبس تعزیری قاتل عمدی مورد بررسی قرار گیرد. موضوعی که به نظر می‌رسد در خصوص آن پژوهش میدانی صورت نگرفته است و مستلزم توجه پژوهشگران این حوزه است. با بررسی‌های به عمل آمده به نظر می‌رسد تمام مفاهیم مرتبط با موضوع پژوهش، دست کم در مورد میزان حبس تعزیری در مورد قاتل عمدی، هنوز شناسایی نشده‌اند.

مبانی نظری پژوهش

بلک^۱ در سال ۱۹۷۶ نظریه خود را به صورت جامع با عنوان ساختار اجتماعی پرونده‌های قضایی^۲ و یا هندسه اجتماعی پرونده‌های قضایی^۳ در کتاب رفتار قانون^۴ ارائه داد. سپس در سال‌های بعد در کتاب‌هایی از جمله ساختار اجتماعی صحیح و ناصحیح^۵ و عدالت جامعه‌شناختی^۶ و همچنین ساختار اجتماعی حقوق^۷، با شرح و بسط نظریه خود، به تمام عوامل و فاکتورهای اجتماعی تأثیرگذار بر پرونده قضایی پرداخت. به اعتقاد بلک «پرونده‌های متفاوت، قانون متفاوت دارد. و مردم مختلف، قانون مختلف دارند. قتل‌ها و تجاوزهای مشابه، معمولاً نتایج قانونی متفاوتی دارند، که شامل تصمیم‌های مختلفی درباره تقصیر یا بی‌گناهی است و شامل مجازات‌های متفاوت برای آنهایی که محکوم تشخیص داده می‌شوند. این تنوع، ناشی از تفاوت‌های آنها در در موقعیت اجتماعی اشخاص درگیر در پرونده و به عبارت دیگر ناشی از جهت اجتماعی دعوا است. اساساً فضای اجتماعی هر پرونده چندبعدی است و قانون به این طریق و با توجه به این ابعاد است که تغییر می‌کند. قانون، همراه با تعامل و درجه ارتباط طرفین در پرونده، همگام با مرتبه اجتماعی آنها و نیز همسو با مسیر اجتماعی شکایت که آیا علیه فروسو (طبقه فرودست) یا علیه فراسو (طبقه بالا)

^۱ Donald Black

^۲ the social structure of the case

^۳ the social geometry of the case

^۴ The Behavior of Law

^۵ The Social Structure of Right and Wrong

^۶ Sociological Justice

^۷ The Social Organization of Law (edited by Donald Black and Maureen Mileski)

است یا طرفین مساوی و برابرند (علیه اشخاصی از لحاظ اجتماعی برابر)، تغییر می‌کند» (امینی، ۱۳۹۷).

به عقیده بلک، «در سراسر جهان اجتماعی، اصول متعدد و متنوعی، کمیت قانونی را که پرونده جذب می‌کند، توضیح می‌دهد و تشریح و پیش‌بینی می‌کند. قانون در نوسان و قابل تغییر و دگرگونی است. از یک پرونده به پرونده دیگر تغییر می‌کند. قانون، موقعیتی و وضعیتی است. تابع و پیرو موقعیت و وضعیت است و به عبارت دیگر قانون نسبی است. اگرچه این تصور وجود دارد که قانون عمومی و همگانی است اما بر طبق تئوری نسبی بودن قانون، قانون به‌ندرت در مورد دو پرونده با نوع جرم مشابه، یکنواخت است. قانون، «موقعیتی» و «وضعیتی» است تا عمومی و همگانی و جمعی» (همان).

بنابراین علاوه بر ویژگی‌ها و خصوصیات فنی و تخصصی، هر پرونده واجد ساختار متفاوتی است از جمله اینکه چه شخصی علیه چه شخص دیگری اقامه دعوی می‌کند؟ چه شخصی رسیدگی می‌کند؟ چه کسی درگیر در پرونده است؟ همچنین ممکن است مشتعل بر حامیان طرفین یا یکی از آنها (وکلا و شهود) و طرف سوم یا شخص ثالث (قاضی) باشد. ویژگی‌ها و خصیصه‌های این افراد، ساختار اجتماعی پرونده را تشکیل می‌دهد. وضع و موقعیت اجتماعی هر کدام چگونه است؟ فاصله اجتماعی‌شان چقدر است؟ موقعیت اجتماعی هر یک ممکن است بالاتر یا پایین‌تر باشد، و به دیگر اشخاص درگیر در پرونده نزدیک باشد یا نه. طرفین ممکن است ثروتمند یا فقیر باشند، یا یکی ممکن است ثروتمندتر از دیگری اما کمتر شناخته‌شده و مهم یا محترم باشد. بدین ترتیب، ساختار پیچیده‌ای از موقعیت‌ها و روابط اجتماعی وجود دارد. ساختار اجتماعی پرونده، چگونگی رسیدگی به آن پرونده را پیش‌بینی و تصمیم‌گیری در خصوص آن را هدایت می‌کند (همان).

فرضیه‌های پژوهش

۱. ویژگی‌های قاتل شامل تابعیت، اعتیاد، نحوه دسترسی به قاتل، جنسیت، متأهل یا مجرد بودن، و مصرف یا عدم مصرف مشروبات الکلی در حین قتل، بر میزان حبس تعزیری قاتل عمدی در فرض بخشش اولیای دم مؤثر است.
۲. ویژگی‌های مقتول شامل تابعیت و جنسیت در میزان حبس تعزیری قاتل عمدی در فرض بخشش اولیای دم مؤثر است.

۳. کیفیت و اوضاع و احوال ارتکاب قتل عمد از جمله نوع آلت قتاله، تعداد ضربات، نوع رفتار با جسد، وجود یا فقدان آزار جنسی، وجود یا فقدان سبق تصمیم، و وجود یا فقدان نزاع دسته جمعی، در میزان حبس تعزیری قاتل عمدی در فرض بخشش اولیای دم مؤثر است.

۴. زمان اعلام رضایت توسط اولیای دم در میزان حبس تعزیری قاتل عمدی در فرض بخشش اولیای دم مؤثر است.

روش‌شناسی پژوهش

روش مجموعه‌ای از ترتیبات عملی یا رویه‌ها و تکنیک‌ها است که برای گردآوری و تحلیل داده‌ها به کار می‌آیند و روش‌شناسی شیوه‌اندیشیدن درباره واقعیت اجتماعی است. اهمیت روش‌شناسی در این است که به تحلیل‌گر این بصیرت را می‌دهد که بداند با پژوهش خود به کجا می‌خواهد برود. درست همان طور که نقاشان به تکنیک و دید نیاز دارند تا تصورات نو خود را بر روی بوم، زندگی بخشد، تحلیلگران نیز به تکنیک نیاز دارند تا به ورای آنچه عادی است برسند و درکی تازه از حیات اجتماعی به دست آورند (استراوس^۱ و کربین^۲، ۱۳۹۸: ۳۰).

در علوم اجتماعی روش‌های پژوهش مبتنی بر بینش‌ها هستند (ساعی ارسی، ۱۳۹۵: ۳۲). در این پژوهش بر اساس بینش اثباتی - تجربی و نیز توجه به این مسئله که در پژوهش اثبات‌گرا و کمی، دانش از طریق گردآوری داده‌های عددی و مشاهده نمونه‌ها و سپس عرضه این داده‌ها به تحلیل عددی، فراهم می‌شود، از رویکرد تعمیمی - پنهانگر - کمی استفاده شده است.

در پژوهش حاضر از روش توصیفی - تحلیلی از نوع مقطعی استفاده شده است. از روش‌های توصیفی مانند فراوانی، درصد، میانگین، و انحراف معیار برای توصیف داده‌ها، و از آزمون‌های پیرسون، T-Test برای مقایسه دو گروه مستقل، و تحلیل واریانس یک طرفه^۳ به وسیله نرم افزار اسپس^۴ برای تحلیل داده‌ها استفاده شد. سطح معناداری آزمون‌ها کمتر از ۰/۰۵ و در سطح اطمینان ۹۵ درصد در نظر گرفته شد. با توجه به اینکه متغیر وابسته از نوع کمی و متغیرهای مستقل از نوع کیفی و اسمی می‌باشند و متغیرهای کیفی از دو یا چند گروه مستقل تشکیل شده‌اند و با توجه به تست نرمال بودن متغیر کمی، پیش‌فرض‌های آزمون‌های آماری لحاظ گردیده است.

^۱ Anselm Strauss

^۲ Juliet Corbin

^۳ one-way analysis of variance (one-way ANOVA)

^۴ SPSS (= Statistical Package for the Social Sciences = بسته آماری برای علوم اجتماعی)

از لحاظ هدف، این تحقیق کاربردی محسوب می‌شود چرا که در جست‌وجوی دستیابی به هدف عملی است و یافته‌های آن می‌تواند مورد استفاده قانونگذاران و سیاست‌گذاران کیفری برای اصلاح قوانین قرار گیرد چرا که «تحقیق کاربردی تلاشی در جهت پاسخگویی به یک معضل و مشکل علمی است که در دنیای واقعی وجود دارد و دانشی که از این طریق کسب می‌شود راهنما و دستورالعملی برای فعالیتهای عملی خواهد بود» (ساروخانی، ۱۳۸۷: ۷۶). از سوی دیگر پژوهش، نظری نیز محسوب می‌شود بدین معنا که این پژوهش در سطح نظری، به دنبال شناخت و معرفی الگوهای ذهنی قضات در احکام کیفری زندان در پرونده‌های قتل عمد است.

جامعه آماری و حجم نمونه و روش نمونه‌گیری

جامعه آماری پژوهش حاضر، کلیه پرونده‌های قتل عمد مطرح شده در دادسرای جنایی تهران از سال ۱۳۸۰ بوده که قبل از خرداد ۱۳۹۶ مختومه شده است. تعداد پرونده‌های مورد مطالعه ۱۰۰ پرونده قتل عمد بود که از آن میان ۳۸ پرونده به قصاص نفس، ۴۹ پرونده به دریافت خون‌بها، ۱۱ پرونده به بخشش رایگان، و ۲ مورد به فوت در زندان منتهی شده است. از آنجایی که فرض مورد بررسی تعیین حبس تعزیری در مواردی است که قاتل به جهت گذشت اولیای دم قصاص نشده است، لذا از ۱۰۰ پرونده مطالعه‌شده، مواردی که پرونده به بخشش رایگان و دریافت خون‌بها منتهی شده است، یعنی در مجموع ۶۰ پرونده را می‌توان به عنوان نمونه آماری در نظر گرفت. به عبارت دیگر در ۳۸ موردی که قصاص صورت گرفته است و نیز ۲ مورد فوت در زندان اساساً حبسی در نظر گرفته نمی‌شود که قابل بررسی باشد. از ۶۰ پرونده‌ای که حبس تعزیری در مورد آنها تعیین شده است، در ۴۹ مورد داده معتبر در مورد میزان حبس تعزیری وجود دارد. به عبارت دیگر در ۴۹ پرونده، میزان حبس تعزیری تعیین شده، مشخص بوده است.

روش نمونه‌گیری تصادفی ساده بوده است، بدین معنی که پژوهشگر دخالتی در انتخاب نمونه نداشت و در واقع هر یک از آزمودنی‌ها (پرونده‌ها) از شانس مساوی و معمولاً یکسان برای انتخاب شدن بهره‌مند بوده‌اند. با این توضیح که پژوهشگر جهت دسترسی به پرونده‌ها به سه شعبه از مجموع پنج شعبه اجرای احکام دادسرای جنایی تهران مراجعه کرد که تمامی پرونده‌های قتل عمد رخ داده در استان تهران جهت اجرا به این شعب ارسال می‌شوند. ارجاع به سه شعبه متفاوت از حیث ایجاد تنوع در انتخاب نمونه‌ها و قابلیت تعمیم بیشتر داده‌ها صورت گرفته است. نحوه دسترسی به پرونده‌ها این گونه بود که با موافقت ریاست شعبه از مدیر دفتر و یا بایگان درخواست می‌شد که پرونده‌های قتل عمد با وصف مختومه بودن در اختیار قرار گیرد

و حتی به جهت جلوگیری از ارائه پرونده‌های خاصی توسط کارمندان مربوط، عنوان تحقیق به درستی تشریح نشد تا مبدا تأثیری در سوگیری آنها در ارائه پرونده‌ها داشته باشد. با توجه به عدم مشخص بودن جامعه آماری، به دو دلیل این تعداد به عنوان نمونه آماری انتخاب شد. دلیل مهم، دشواری دسترسی به پرونده‌ها و عدم امکان مطالعه آنها به جهت فضای حاکم بر دادسرای مربوطه و وجود ضوابط بسیار سخت و جدی آن هم برای مطالعه تعداد بسیار اندکی از پرونده‌ها بود، به نحوی که مطالعه این تعداد از پرونده از اسفند ۱۳۹۴ تا خرداد ۱۳۹۶ یعنی حدود یک سال و چهار ماه به طول انجامید و امکان مطالعه پرونده‌ها به صورت مداوم به جهت غیررسمی بودن دسترسی میسر نبود. در مورد دلیل دوم به لحاظ آماری می‌توان به نرمال بودن تعداد حجم نمونه اشاره کرد که معمولاً حدود ۵۰ نمونه اگرچه ایدئال نیست لیکن ممکن است کفایت کند.

متغیرهای پژوهش

متغیر به ویژگی یا خاصیتی از فرد یا سازمان اشاره دارد که قابل اندازه‌گیری یا مشاهده است و در میان افراد یا سازمان مورد مطالعه مقدار آن متفاوت است (کرسول^۱: ۱۳۹۸، ۱۰۹).
متغیرهای مستقل، متغیرهایی هستند که احتمالاً باعث بازده می‌شوند یا بر آن اثر می‌گذارند. این نوع متغیر با نام‌هایی همچون متغیر عمل آزمایشی، دستکاری شده، مرجع یا پیش‌بینی‌کننده نیز نامیده می‌شود. متغیرهای وابسته متغیرهایی هستند که به متغیرهای مستقل بستگی دارند. متغیرهای وابسته، متغیرهای ملاک، بازده و اثر نیز نامیده می‌شوند (کرسول: ۱۳۹۸، ۱۱۰).

متغیر وابسته در این پژوهش میزان حبس تعزیری موضوع ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی است.

متغیرهای مستقل عبارتند از:

۱. ویژگی‌های قاتل (تابعیت، اعتیاد، نحوه دسترسی به قاتل، جنسیت، متأهل یا مجرد بودن، مصرف یا عدم مصرف مشروبات الکلی).
۲. ویژگی‌های مقتول (تابعیت و جنسیت).
۳. کیفیت و اوضاع و احوال ارتکاب قتل (نوع آلت قتاله، تعداد ضربات وارده به مقتول، وجود یا فقدان آزار جنسی، نوع برخورد با جسد، وجود یا فقدان سبق تصمیم، و وجود یا فقدان نزاع دسته جمعی)

^۱ John W. Creswell

۴. زمان اعلام رضایت توسط اولیای دم.

از آنجا که برای بررسی موضوع مقاله و دسترسی به داده‌ها، پرونده‌های قتل عمد مختومه در استان تهران مورد مطالعه قرار گرفته است، در واقع منبع گردآوری اطلاعات و داده‌ها، مطالعه پرونده‌ها بوده است.

یافته‌های پژوهش

از ۶۰ پرونده مطالعه شده مجموعاً در ۴۹ مورد میزان حبس تعزیری مشخص بوده است. به جهت فراهم کردن زمینه برای درک یافته‌های تحقیق، مجموع فرضیه‌های پژوهش، در ۴ طبقه مجزا گروه‌بندی شد و بنابراین برای آزمون فرضیه‌ها، شاخص‌های آماری مربوط به هر گروه در جدول جداگانه‌ای تنظیم گردید.

جدول ۱. نتایج آزمون تی ۱ برای مقایسه میانگین میزان حبس تعزیری بر حسب ویژگی‌های قاتل

متغیر	فراوانی (درصد)	میانگین	انحراف معیار	t	df	sig
تابعیت	ایرانی	۴۳ (۸۷/۸)	۲۳/۳۲	-۰/۸۰۷	۴۷	۰/۴۵۳
	افغان	۶ (۱۲/۲)	۳۸/۰۴			
نحوه دسترسی به قاتل	دستگیری	۳۸ (۷۷/۶)	۲۶/۳۹	۰/۲۸۱	۴۷	۰/۷۸
	خودمعرفی	۱۱ (۲۲/۴)	۲۲/۶۳			
اعتیاد	اعتیاد	۱۷ (۳۴/۷)	۱۹/۴۳	-۰/۸۵۳	۴۷	۰/۳۹۸
	عدم اعتیاد	۳۲ (۶۵/۳)	۲۸/۰۷			
جنسیت	زن	۴ (۸/۲)	۲۶/۱۸	۰/۷۳۲	۴۷	۰/۴۶۸
	مرد	۴۵ (۹۱/۸)	۲۵/۴۷			
وضعیت تأهل	مجرد	۲۸ (۵۷/۱)	۲۴/۳۴	-۰/۸۷۸	۴۷	۰/۳۸۴
	متأهل	۲۱ (۴۲/۹)	۲۶/۸۸			
مصرف مشروبات الکلی	مصرف	۱ (۲)	-	۲/۳۰۳	۴۷	۰/۰۲۶
	عدم مصرف	۴۸ (۹۸)	۲۴/۳۲			

در جدول ۱ فراوانی و سایر شاخص‌های آماری متغیرهای مربوط به ویژگی‌های قاتل و ارتباط یا عدم ارتباط آنها با میزان حبس تعزیری مورد سنجش قرار گرفته است. اطلاعات

^۱ t-test

جدول نشان می دهد که در ۱۲/۲ درصد موارد قتل توسط تابعین افغان صورت گرفته است. با تفاوت قابل ملاحظه‌ای بیشتر قاتلین متواری شده بودند و در ۲۲/۴ درصد قاتلین خود را معرفی کردند. همچنین درصد قابل توجهی از قاتلین با میزان ۳۴/۷ افرادی معتاد بوده‌اند. زنان به مقدار بسیار قابل ملاحظه‌ای کمتر از مردان مرتکب قتل شده‌اند. در خصوص تجرد و تأهل با تفاوت اندکی مجردان بیشتر از متأهلین مرتکب قتل شده‌اند. و در نهایت، در موارد بسیار اندکی در هنگام قتل مصرف مشروبات الکلی صورت گرفته است.

تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از تفسیر نتایج آزمون T برای مقایسه میانگین دو گروه مستقل نشان می دهد که با توجه به مقدار سطح معناداری قیدشده در جدول ۱، در هیچ یک از ویژگی‌های قاتل، تفاوت معناداری در میانگین حبس تعزیری در گروه‌های مستقل متغیرها یافت نشد. بنابراین بین تابعیت قاتل با میزان حبس تعزیری با وجود میانگین بیشتر در افراد تبعه افغان نسبت به قاتلین دارای تابعیت ایرانی، اختلاف معناداری در میانگین وجود ندارد ($p=0/453$). در مورد نحوه دسترسی به قاتل، اگرچه به نظر می رسد که اقدام قاتل در معرفی خود به مراجع قضایی و انتظامی می تواند در میزان حبس تعزیری مد نظر قرار گیرد، لیکن با توجه به داده‌های حاصله، میانگین حبس در قاتلینی که خود را معرفی کرده بودند، قدری بیش از میانگین حبس در قاتلینی است که فرار کرده بودند و توسط مقامات قضایی و انتظامی دستگیر شده بودند، اگرچه در نهایت با میزان $p=0/78$ این تفاوت میانگین معنادار نبوده است. در خصوص اعتیاد قاتل، با توجه به مندرجات جدول، میانگین حبس قاتلینی که اعتیاد به مواد مخدر نداشته‌اند بیش از قاتلینی بوده که اعتیاد به مواد مخدر داشته‌اند لیکن از آنجا که $p=0/398$ ، این اختلاف به لحاظ آماری معنادار نمی باشد. در مورد جنسیت قاتل می توان مشاهده کرد که میانگین حبس زنان قاتل نسبت به مردان بیشتر بوده است لیکن با توجه به اینکه $p=0/468$ ، ارتباط معناداری میان جنسیت قاتل با میزان حبس تعزیری برقرار نشده است. همچنین یافته‌ها نشان می دهد که اگرچه در مورد متأهلین نسبت به مجردین، حبس بیشتری تعیین شده است لیکن با توجه به مقدار سطح معناداری $p=0/384$ اختلاف در میانگین‌ها به لحاظ آماری قابل توجه نمی باشد. در نهایت، در مورد مصرف مشروبات الکلی بایستی توضیح داده شود که علی رغم اینکه $p=0/026$ و این مقدار حاکی از معنادار بودن تفاوت میانگین حبس در دو فرض مصرف و عدم مصرف مشروبات الکلی است، لیکن به جهت اینکه حجم نمونه در مصرف مشروبات الکلی فقط یک مورد بوده است به نظر می رسد باید به این یافته به دیده تردید نگریست.

جدول ۳. نتایج آزمون پیرسون و t-test و تحلیل واریانس یک طرفه ۱ برای مقایسه میانگین میزان

حبس تعزیری بر حسب کیفیت و اوضاع و احوال ارتکاب

متغیر	فراوانی (درصد)	میانگین	انحراف معیار	t	df	sig
سبق تصمیم	۱۱ (۲۲/۴)	۵۵ ماه	۲۳/۲۴	-۱/۴۳۲	۴۷	۰/۱۷۹
فقدان سبق تصمیم	۳۸ (۷۷/۶)	۶۷/۳۱ ماه	۲۵/۶۰			
نزاع دسته جمعی	۴ (۸/۲)	۵۱/۲۵ ماه	۱۶/۶۸	-۱/۰۹۵	۴۷	۰/۲۷۹
فقدان نزاع دسته جمعی	۴۵ (۹۱/۸)	۶۵/۷۳ ماه	۲۵/۸۲			
آزار جنسی مقتول	۳ (۶/۱)	۷۶/۳۳ ماه	۲۶/۶۵	۰/۸۲۷	۴۷	۰/۴۱۳
فقدان آزار جنسی	۴۶ (۹۳/۹)	۶۳/۷۸ ماه	۲۵/۴۲			
نوع آلت قتاله	۳۰ (۶۱/۲)	۵۹/۲۶ ماه	۲۳/۰۹	-	۴۷	۰/۱۹۶
چاقو	۲ (۴/۱)	۸۳ ماه	۵۲/۳۲			
قمه و شمشیر	۱ (۲)	۳۶ ماه	-			
سم و زهر	۱۲ (۲۴/۵)	۷۲/۱۶ ماه	۲۰/۹۶			
استفاده از اعضای بدن	۴ (۸/۲)	۷۹/۲۵ ماه	۳۶/۵۸			
جسم سخت (آهن)	-	-	-			
تعداد ضربات	-	-	-			
نوع برخورد با جسد	۴۲ (۸۵/۷)	۶۴/۳۵ ماه	۲۴/۶۷	-	۴۷	۰/۳۴
رها کردن بدون اقدام	۴ (۸/۲)	۷۸ ماه	۳۷/۳۰			
بریدن اعضای بدن	۳ (۶/۱)	۴۹/۳۳ ماه	۱۴/۰۴			
سوزاندن جسد						

متذکر می‌شویم که از میان ۶۰ نمونه آماری در ۴۹ مورد میزان حبس تعزیری مشخص بوده است. در جدول ۳ فراوانی و سایر شاخص‌های آماری متغیرهای مربوط به کیفیت و اوضاع و احوال ارتکاب قتل و ارتباط یا عدم ارتباط آنها با میزان حبس تعزیری مورد سنجش قرار گرفته است. داده‌ها نشان می‌دهد که میزان قتل‌های فاقد سبق تصمیم به مراتب بیش از قتل‌های دارای سبق تصمیم بوده است. همچنین در موارد اندکی قتل در حین نزاع دسته جمعی رخ داده است. در مورد نوع آلت قتاله بایستی این مطلب خاطر نشان شود که وفق اطلاعات حاصله از مطالعه پرونده‌ها، استفاده از چاقو برای ارتکاب قتل به میزان قابل توجهی (۶۱/۲ درصد) دارای بیشترین فراوانی است، با این توضیح که بیش از نیمی از قتل‌های ارتکاب یافته با چاقو صورت گرفته است. در مرتبه بعدی بیشترین فراوانی مربوط به استفاده از اعضای بدن نظیر دست و پا جهت خفه کردن یا وارد کردن ضربه با ۲۴/۵ درصد بوده است.

¹ one-way analysis of variance (one-way ANOVA)

تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از تفسیر نتایج آزمون T برای مقایسه میانگین دو گروه مستقل و همچنین آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه در خصوص متغیرهایی که دارای بیش از دو سطح بوده‌اند از قبیل نوع آلت قتاله و نوع برخورد با جسد، نشان می‌دهد که با توجه به مقدار سطح معناداری قیدشده در جدول در هیچ یک از متغیرهای مربوط به کیفیت و اوضاع و احوال ارتکاب قتل، تفاوت معناداری در میانگین حبس تعزیری در گروه‌های مستقل متغیرها یافت نشد. بین وجود یا فقدان سبق تصمیم قاتلین با میزان حبس تعزیری با وجود میانگین بیشتر حبس در قاتلین دارای سبق تصمیم نسبت به قاتلین فاقد سبق تصمیم، با توجه به اینکه $p=0/179$ ، اختلاف معناداری در میانگین وجود ندارد. در مورد ارتباط نزاع دسته جمعی در حین قتل با میزان حبس تعزیری، اگرچه میانگین حبس تعزیری در مواردی که قتل در حین نزاع دسته جمعی رخ داده است، لیکن در نهایت با میزان $p=0/279$ این تفاوت میانگین معنادار نبوده است. در خصوص آزار جنسی مقتول اگرچه میانگین حبس در جایی که قاتل، مقتول را مورد آزار جنسی قرار داده است به مراتب بیش از میانگین حبس قاتلینی است که مقتول را مورد آزار جنسی قرار نداده‌اند، با توجه به اینکه $p=0/413$ ، ارتباطی به لحاظ آماری میان این دو گروه یافت نشد.

در مورد آلت قتاله، اگرچه اختلاف میانگین حبس تعزیری در گروه‌های مختلف مشاهده می‌شود لیکن با توجه به اینکه $p=0/196$ ، این اختلاف در میانگین معنادار نمی‌باشد. توضیحاً در خصوص این متغیر با توجه به چندسطحی بودن آن از آزمون تحلیل واریانس¹ استفاده شده است. در خصوص تعداد ضربات وارده به مقتول نیز با استفاده از آزمون پیرسون و مقدار $0/574$ $p=$ ارتباط معناداری میان تعداد ضربات وارده به مقتول با میزان حبس تعزیری به دست نیامد. در خصوص نوع برخورد با جسد علی‌رغم مشاهده تفاوت در میانگین حبس تعزیری در سه گروه این متغیر، لیکن با توجه به اینکه $p=0/34$ ، این اختلاف میانگین به لحاظ آماری قابل توجه نبود و معنادار نمی‌باشد.

جدول ۴. نتیجه آزمون پیرسون در مورد ارتباط میزان حبس تعزیری و زمان اعلام رضایت اولیای دم

متغیر	شاخص	زمان اعلام رضایت اولیای دم
میزان حبس	همبستگی پیرسون	۰/۷۴۳
	سطح معناداری	۰/۰۰

¹ analysis of variance (ANOVA)

با توجه به این مطلب که هر دو متغیرها کمی است و توزیع داده‌ها نیز نرمال بوده است، برای سنجش میزان ارتباط میان زمان اعلام رضایت و میزان حبس از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شد. نتایج حاکی از این مطلب است که میان این دو متغیر همبستگی وجود دارد ($p=0$ و $r=0/743$) از آنجا که مقدار r مثبت است بنابراین میان این دو متغیر ارتباط مستقیم وجود دارد، بدین معنی که با افزایش یا کاهش یک متغیر، مقدار متغیر دیگر نیز به ترتیب و همسو با آن افزایش یا کاهش می‌یابد. همچنین میزان r بیانگر میزان بالای همبستگی است.

بنابراین میان دو فاکتور فاصله زمانی روز بازداشت قاتل تا زمان اعلام بخشش (خواه رایگان یا در ازای دریافت خون‌بها) با میزان حبس تعزیری تعیین‌شده رابطه معناداری وجود دارد و در واقع زمان اعلام گذشت بر میزان حبس تعزیری تعیین‌شده توسط قاضی بسیار مؤثر بوده است با این توضیح که پس از اعلام رضایت اولیای دم که قاضی در مورد جنبه خصوصی جرم قرار موقوفی تعقیب صادر کرده و ضمن صدور قرار به جهت جنبه عمومی جرم اقدام به تعیین میزان حبس تعزیری می‌کند، میزان حبس تعیین‌شده بسیار نزدیک به بازه زمانی می‌باشد که فرد در بازداشت سپری کرده است.

جدول ۵. فاصله اعلام رضایت تا پایان حبس دادنامه

درصد	فراوانی	فاصله اعلام رضایت تا پایان حبس دادنامه
۷۳/۳	۳۳	یک سال و کمتر از یک سال
۲۶/۷	۱۲	بیش از یک سال

داده‌های جدول ۵ نشان می‌دهد که فاصله مدت زمان حبس تعزیری و فاصله زمانی روز بازداشت تا اعلام رضایت در ۷۳/۳ درصد پرونده‌ها یک سال و یا کمتر از یک سال بوده است به این معنی که به فاصله زمانی یک سال یا کمتر از یک سال از زمان اعلام رضایت، حبس مقرر در دادنامه به پایان می‌رسیده است، در حالی که فقط در ۲۶/۷ درصد این فاصله زمانی بیش از یک سال بوده است.

علت به کارگیری عبارت میزان حبس مقرر در دادنامه ابتدایی به جای واژه آزادی از زندان این است که پس از صدور قرار موقوفی تعقیب و تعیین میزان حبس تعزیری این امکان برای محکوم علیه وجود دارد که به استناد ماده ۴۴۲ آیین دادرسی کیفری با تسلیم به رأی از میزان محکومیت خویش بکاهد. توضیح اینکه ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «در تمام محکومیت‌های تعزیری در صورتی که دادستان از حکم صادره

درخواست تجدید نظر نکرده باشد، محکوم علیه می‌تواند پیش از پایان مهلت تجدید نظر خواهی با رجوع به دادگاه صادرکننده حکم، حق تجدید نظر خواهی خود را اسقاط یا درخواست تجدید نظر را مسترد نماید و تقاضای تخفیف مجازات کند. در این صورت، دادگاه در وقت فوق العاده با حضور دادستان به موضوع رسیدگی و تا یک چهارم مجازات تعیین شده را کسر می‌کند. این حکم دادگاه قطعی است.^۱ بنابراین منظور از میزان حبس تعزیری، مدت زمان حبس تعیین شده در دادنامه ضمن صدور قرار موقوفی تعقیب می‌باشد نه میزان حبس پس از کسر یک چهارم حبس. نکته دیگر اینکه پس از تعیین میزان حبس تعزیری به جهات متعدد ممکن است محکوم علیه بتواند از آزادی مشروط استفاده کند یا مورد عفو قرار گیرد که این موارد بر مدت زمان حبس سپری شده، تأثیرگذار خواهد بود، به همین جهت می‌باشد که مدت زمان مقرر در دادنامه ابتدایی صدور قرار موقوفی تعقیب ملاک عمل قرار می‌گیرد و با فاصله زمانی تاریخ بازداشت تا روز اعلام رضایت اولیای دم مورد مقایسه قرار گرفته است.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش تلاش شد عوامل مؤثر بر میزان حبس تعزیری مورد سنجش قرار گیرد. با توجه به سطح معناداری به دست آمده میان هیچ یک از ویژگی‌های قاتل با میزان حبس تعزیری رابطه معناداری به دست نیامد، به عبارت بهتر تفاوت میانگین بین گروه‌های مستقل متغیرهای وابسته به لحاظ آماری معنادار نبوده است و بدین ترتیب فرضیه اول^۱ رد شد. در خصوص ویژگی‌های مقتول از جمله تابعیت و جنسیت نیز با توجه به میزان سطح معناداری، تفاوت میانگین در فرضی که مقتولین دارای تابعیت افغان بوده‌اند با فرضی که مقتولین تابعیت ایرانی داشته‌اند به لحاظ آماری معنادار نبوده است. همین نتیجه به شکل مشابه در مورد جنسیت مقتولین نیز رخ داده است و در واقع ارتباط معناداری میان جنسیت مقتولین با میزان حبس تعزیری یافت نشد. بنابراین صحت فرضیه دوم^۲ نیز اثبات نشد. در مورد فرضیه سوم^۱

^۱ فرضیه اول از فرضیه‌های پژوهش: ویژگی‌های قاتل شامل تابعیت، اعتیاد، نحوه دسترسی به قاتل، جنسیت، متأهل یا مجرد بودن، و مصرف یا عدم مصرف مشروبات الکلی در حین قتل، بر میزان حبس تعزیری قاتل عمدی در فرض بخشش اولیای دم مؤثر است.

^۲ فرضیه دوم از فرضیه‌های پژوهش: ویژگی‌های مقتول شامل تابعیت و جنسیت در میزان حبس تعزیری قاتل عمدی در فرض بخشش اولیای دم مؤثر است.

اگرچه تصور می‌شد که میان متغیرهای وابسته قیدشده در این فرضیه با میزان حبس تعزیری تعیین‌شده توسط قاضی ارتباط معناداری وجود داشته باشد لیکن میزان سطح معناداری به دست آمده خلاف این مطلب را به اثبات رساند به این معنی که میانگین حبس قاتلینی که دارای سبق تصمیم بوده‌اند با میانگین حبس قاتلینی که فاقد سبق تصمیم بوده‌اند تفاوت معناداری نداشته است. در مورد نزاع دسته جمعی و وجود یا فقدان آزار جنسی مقتول نیز به همین ترتیب اختلاف میانگین به لحاظ آماری، معنادار نبوده است. در مورد نوع آلت قتاله اگرچه میانگین حبس در گروه‌های مختلف این متغیر متفاوت بوده است اما این تفاوت به لحاظ آماری قابل توجه نبوده است. در نهایت، میان نوع برخورد با جسد با میزان حبس تعزیری ارتباط معناداری به دست نیامد و فرضیه سوم نیز بدین ترتیب رد شد. در خصوص فرضیه چهارم^۲ که ارتباط میان زمان اعلام رضایت اولیای دم با میزان حبس تعزیری را مطرح کرده بود با توجه به میزان سطح معناداری و نیز مقدار ضریب همبستگی، ارتباط مستقیم و در سطح بالایی به اثبات رسید.

بررسی و تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان داد که قضات رسیدگی‌کننده به پرونده‌های قتل عمد استان تهران در خصوص تعیین میزان حبس تعزیری قاتل عمدی در فرض عدم قصاص به عامل‌هایی که بایستی وفق اصول و قواعد حقوقی و ملاحظات هنجاری (نرماتیو) در تعیین این حبس تعزیری به آنها توجه می‌کردند به آن عامل‌ها بی‌اعتنا بودند و سیاست منسجمی مبتنی بر تناسب مجازات با جرم و مجرم به معنای تناسب مجازات با شدت جرم ارتكابی و ویژگی‌های فردی و اجتماعی مجرم و شرایط و اوضاع و احوال ارتكاب جرم را در پیش نگرفته‌اند. توضیح آنکه تعیین سقف و کف در خصوص مجازات به منزله اعطای اختیار به قاضی است تا او بر اساس شرایط و اوضاع و احوال پرونده و ویژگی‌هایی که در مرتکب یا بزه‌دیده وجود دارد و نیز وخامت جرم ارتكابی و میزان سرزنش‌پذیری رفتار ارتكابی به تعیین مجازات متناسب بپردازد. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که اگرچه در مورد پرونده‌هایی با میزان سرزنش‌آمیزی اخلاقی بیشتر باید مجازات‌های سنگین‌تری تعیین شود، اما آنچه در اینجا رخ داده است، این مطلب را اثبات نمی‌کند.

^۱ فرضیه سوم از فرضیه‌های پژوهش: کیفیت و اوضاع و احوال ارتكاب قتل عمد از جمله نوع آلت قتاله، تعداد ضربات، نوع رفتار با جسد، وجود یا فقدان آزار جنسی، وجود یا فقدان سبق تصمیم، و وجود یا فقدان نزاع دسته جمعی، در میزان حبس تعزیری قاتل عمدی در فرض بخشش اولیای دم مؤثر است.

^۲ فرضیه چهارم از فرضیه‌های پژوهش: زمان اعلام رضایت توسط اولیای دم در میزان حبس تعزیری قاتل عمدی در فرض بخشش اولیای دم مؤثر است.

یافته‌های پژوهش حاکی از این مطلب است که قاضی در تعیین میزان حبس تعزیری نقشی ایفا نمی‌کند و واکنش عمومی در برابر جرم قتل عمد آنجا که اولیای دمی تصمیم می‌گیرد تا قاتل را قصاص نکند، نیز تحت الشعاع تصمیم اولیای دم قرار می‌گیرد. با این توضیح که میزان سطح معناداری ارتباط میان زمان اعلام رضایت توسط اولیای دم با میزان حبس تعزیری تعیین‌شده نشان می‌دهد که اندکی پس از صدور قرار موقوفی تعقیب به جهت گذشت اولیای دم، میزان حبس سپری‌شده از روز دستگیری تا صدور قرار موقوفی تعقیب محاسبه می‌شود و همان مدت با تفاوت اندکی به عنوان حبس تعزیری از باب جنبه عمومی جرم قتل عمد در دادنامه قید می‌شود. در واقع بدین معنی است که حتی در جایی که اختیار در ید قاضی است که بعد از اعلام رضایت اولیای دم، میزان سرزنش‌پذیری قتل را ملاکی برای تعیین مجازات حبس متناسب با شدت جرم ارتكابی و ویژگی‌های فردی و اجتماعی مجرم و شرایط و اوضاع و احوال ارتكاب جرم قرار دهد، در این مورد نیز بدون توجه به قباحت فعل انجام‌شده و ویژگی‌های فردی و اجتماعی مجرم، میزان حبس تعزیری را بر اساس زمان اعلام رضایت اولیای دم تعیین می‌کند و به فاصله اندکی از اعلام رضایت اولیای دم قاتل را از زندان آزاد می‌کند. چه بسا ممکن است قتلی بسیار بی‌رحمانه باشد ولی قاتل در عرض مدت زمان کوتاهی توانسته باشد رضایت اولیای دم را جلب کند، در حالی که در مورد قتل دیگری که کمتر بی‌رحمانه بوده است، این رضایت گرفتن به درازا کشیده و یا اساساً رضایتی در کار نباشد و فرد مورد قصاص قرار گیرد.

اثبات این مطلب، تئوری بلک^۱ در مورد ساختار اجتماعی پرونده‌های قضایی^۲ را به ذهن متبادر می‌کند که حاکی از این است که قانون موقعیتی و وضعیتی است و همراه با مسیر اجتماعی پرونده تغییر می‌کند و پرونده‌هایی با موضوع مشابه سرنوشت‌های متفاوتی پیدا می‌کنند و قانون نانوشت‌های وجود دارد که متأثر از ساختار اجتماعی پرونده، قانون نوشته را نادیده می‌گیرد. به نظر می‌رسد مسیر اجتماعی پرونده‌های قتل عمد که بر تصمیم اولیای دم پرونده در خصوص اجرا یا عدم اجرای قصاص نفس تأثیر می‌گذارد، به همان ترتیب تعیین‌کننده میزان حبس تعزیری تعیین‌شده برای قاتل عمدی در فرض منتفی شدن قصاص هم هست، با این توضیح که زمان اعلام رضایت اولیای دم، خود جزئی از ساختار اجتماعی پرونده‌های قتل عمد محسوب می‌شود و حبس‌های متفاوتی را برای قاتلین عمدی رقم می‌زند.

^۱ Donald Black

^۲ the social structure of the case

به نظر می‌رسد قضات رسیدگی‌کننده به پرونده‌های قتل عمد در استان تهران به موازین حقوقی و یافته‌های جرم‌شناسی در تعیین میزان حبس تعزیری بی‌توجه هستند و در جنبه عمومی این جرم نیز به نحو قابل توجهی پیرو خواست و اراده اولیای دم می‌باشند و این امر خود گویای نقش ضعیف موازین قانونی و یافته‌های جرم‌شناسی و به طور کلی اصول مجازات‌دهی در تعیین حبس تعزیری قتل عمد و برعکس نقش اساسی و هسته‌ای اولیای دم است. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود واکنش اندیشیده‌شده و از پیش تعیین‌شده مبتنی بر سیاست اخلاقی - علمی - فلسفی وجود ندارد و این همان مفهوم عدالت اقتضایی است. عدالتی که از یک پرونده به پرونده دیگر متفاوت است.

در حالی که اتخاذ واکنش کیفری هدفمند و مبتنی بر اصول علمی و همسو با اهداف حقوق کیفری، باعث ارتقای کارآمدی نظام عدالت کیفری می‌شود و نیل به اهداف تعریف‌شده ناشی از اعمال کیفر را به نحو عالمانه‌تر و عادلانه‌تری محقق می‌سازد. از جمله برآیندهای نهادینه شدن چنین رویکردهایی در مقام کیفردهی، افزایش اعتماد شهروندان به عدالت قضایی و حقوقی، پیشگیری از تکرار جرم، دستیابی بهتر به اهداف فایده‌گرایانه کیفر، افزایش کارآمدی واکنش‌های کیفری، ترویج قانونگرایی در جامعه و ... خواهد بود. از این سو، بررسی انواع مناسب‌تر و کارآمدتر و مؤثرتر کیفر و میزان آن به عنوان ابزار در مبارزه با جرائم و نیز نحوه اجرای بهینه آن، نه تنها به خودی خود واجد اهمیت علمی است، بلکه موفقیت و حیثیت سیاسی دولت‌ها و در نهایت توجیه مشروعیت این مبارزه و صرف هزینه‌های گزاف مادی و انسانی برای آن و حتی مشروعیت سیاسی حکومت در گرو چنین مطالعات عمیقی در مورد کیفر است (صفاری، ۱۳۹۲: ۷).

منابع

آماده، غلامحسین (۱۳۸۹) *اختیارات قضایی در تعیین مجازات: مطالعه تطبیقی حقوق ایران، مصر و انگلستان*، تهران: نشر دادگستر.

استراوس، انسلم؛ کربین، جولیت (۱۳۹۸) *مبانی پژوهش کیفی*، ترجمه ابراهیم افشار، نشر نی. الهام، غلامحسین؛ کریمی، مهدی (۱۳۹۴) «تأثیر عوامل فراقانونی و قانونی خاص بر تفاوت آرا در تعیین مجازات قضایی در جرایم مشابه»، *مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، دوره ۲، شماره ۴-۵: ۱۹۳-۲۱۲.

امینی، محبوبه (۱۳۹۷) «تأملی بر نظریه «هندسه اجتماعی پرونده‌های قضایی» یا نظریه «جامعه‌شناسی حقوقی ناب، پروفیسور دونالد بلک»، دانشنامه پژوهش پژوهش‌شکده باقر العلوم.

بهری، محمد (۱۳۹۴) *نگرشی بر حقوق جزای عمومی*، تهران: انتشارات مجد.

- توجهی، عبدالعلی؛ ابراهیم‌وند، حسام (۱۳۹۶) «کیفرگذاری و کیفردهی در حوزه سلب آزادی در حقوق ایران و انگلستان»، دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۷۷ و ۷۸: ۹۰-۴۱.
- دلاور، علی (۱۳۷۸) *احتمالات و آمار کاربردی در روان‌شناسی و علوم تربیتی*، انتشارات رشد، چاپ هشتم.
- رحمدل، منصور (۱۳۹۴) *تناسب جرم و مجازات، انتشارات سمت*، چاپ سوم.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۷) *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*، جلد دوم: بینش‌ها و فنون، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات علوم فرهنگی تهران.
- ساعی ارسی، ایرج (۱۳۹۵) *مهارت‌های نوشتاری پژوهش در علوم اجتماعی*، انتشارات بهمن برنا، چاپ پنجم.
- شهبازیان، حسین (۱۳۹۶) «بررسی جایگاه قاضی اجرای احکام کیفری در ایران و فرانسه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق.
- صبوری‌پور، مهدی (۱۳۹۷) «نظام‌مندسازی کیفرگزینی تعزیری در حقوق ایران»، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، شماره ۱: ۱۴۳-۱۲۳.
- صفاری، علی (۱۳۹۲). *کیفرشناسی*، تهران: انتشارات جنگل.
- فرجیها، محمد؛ امینی، محبوبه (۱۳۹۵) «تأثیر رابطه مرتکب و بزه‌دیده بر گذشت و سازش در پرونده‌های ضرب و جرح»، نشریه حقوق جزا و سیاست جنایی، شماره ۳: ۹۶-۷۵.
- کرسول، جان دبلیو (۱۳۹۸) طرح پژوهش: رویکردهای کمی، کیفی و ترکیبی، ترجمه علیرضا کیامنش و مریم دانای طوس، انتشارات جهاد دانشگاهی واحد علامه طباطبایی.
- محسنی، فرید؛ رحیمیان، رضا (۱۳۹۸) «از کیفرگذاری تقنینی تا کیفرگزینی قضایی: مدل‌ها و معیارها (با تأکید بر رویه قضایی ایران)»، *مجله حقوقی دادگستری*، شماره ۱۰۷: ۷۸-۵۷.
- منصورآبادی، عباس؛ یآوری، جواد؛ شیدائیان، مهدی؛ رحیمی‌نژاد عباس (۱۳۹۶) «الگوهای تصمیم‌گیری قضایی در آمریکا و ایران»، *مجله پژوهش حقوق کیفری*، شماره ۱۸: ۱۶۴-۱۴۳.
- مهر، نسرین؛ قورچی‌بیگی، مجید؛ مؤذن، عباس (۱۳۹۶) «تحلیل تطبیقی الگوهای کیفردهی در نظام کیفری ایران و انگلستان»، *مجله پژوهش حقوق کیفری*، شماره ۲۰: ۱۴۰-۱۰۵.